

## اقتباس ناشیانه از قرآن کریم در فرقان الحق

استاد سلطانی<sup>۱</sup> نرگس عبدالحمید<sup>۲</sup>

### چکیده

تبیین ناشیانه و جاهلانه همانندهای ادعایی در اقتباس از قرآن، هدف اصلی این نوشتار است تا با توجه به این مهم، بیان گردد که تمامی کسانی که به سرودن چیزی به گمان خود شبیه قرآن، مبادرت داشته‌اند؛ از خود قرآن الگوبرداری کرده‌اند. آن‌چنان‌که در ساختار جملات، الگوی کلامشان قرآن کریم بوده و در فصاحت و بلاغت این نوشته‌ها اغلب چاره‌ای جز تقلید نداشته‌اند که البته بسیار بی‌بضاعت و ضعیف می‌نماید. انتخاب نام سوره‌ها در مواردی به‌گونه‌ای متقلبانانه از قرآن نسخه‌برداری شده و در سایر سوره آن نیز، روش نام‌گذاری از این کلام وحیانی مورد استفاده قرار گرفته است. در داستان‌پردازی‌ها برخی نکات و قطعه‌ها در حکم سرقت ادبی می‌باشند و همچنین انگیزه‌ها و اهداف در این‌گونه اقتباسات بسیار بوج و کوتاه‌بینانه بوده است و چون درک صحیحی از هدف نزول قرآن مجید نداشته‌اند؛ گمان کرده‌اند که به کار بردن کلمات عربی نشانه‌ای از فضل برایشان در بر خواهد داشت.

کلیدواژه: فرقان الحق، قرآن، هم‌آوردی، اقتباس

<sup>۱</sup> دکتر و استاد علوم قرآنی سطح ۴ جامعه الزهراء

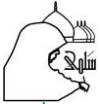
<sup>۲</sup> طلبه سطح ۴ جامعه الزهراء - گرایش علوم و معارف قرآن - ترم ۲

قرآن کتاب آسمانی مسلمانان و بزرگ‌ترین معجزه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، کتابی که در تمامی عرصه‌های زندگی، راهنما و روشنی راه آنان است و امت را از گمراهی باز می‌دارد، این کتاب آسمانی شامل درس‌هایی است که در هر زمانی با تدبر در آن، هر یک از مسلمانان می‌توانند خود را پیش برده و از سردرگمی رهایی یابند.

امت اسلام، با تکیه بر این منبع الهی راه خود را در جهان پیدا کرده و پیش می‌برد و هرگونه کوتاهی و تعلل در این باره می‌تواند ملت را به سوی مسیری غیر از مسیر حق سوق دهد، دشمنان نیز که به خوبی متوجه این موضوع هستند، بارها درصدد برآمده‌اند که با تحریف در این کتاب آسمانی در زندگی مسلمانان خلل ایجاد کنند تا بتوانند بهتر به مقاصد خود دست یابند زیرا این قرآن است که نقطه اتحاد امت اسلامی است و هرگونه آسیب‌رسانی به این نقطه می‌تواند این امت را دچار تزلزل کند که از اهداف دشمن در طول فعالیت‌های استعماری‌اش بوده است.

از آنجاکه یکی از موضوعات مهم در بررسی اعجاز قرآن، بحث مهم و مبنایی تحدی قرآن کریم در همانند آوری از این کتاب الهی است؛ تکذیب کنندگان جایگاه والای قرآن - خصوصاً جنبه اعجاز آمیز آن - را به تلاش واداشته تا به مبارزه با این کتاب عظیم‌الشان برخاسته تا با توجه به تلاش‌های خود بتوانند چیزی را به‌عنوان همانند قرآن کریم آورده و این مبارزه‌طلبی را خنثی نمایند. نمونه‌های به‌دست‌آمده از اقدامات دشمنان دین مبین اسلام در طول تاریخ این دین گرامی که از صدر آن تاکنون ادامه دارد؛ نشان می‌دهد هر نوع همانند آوری که اتفاق افتاده، همه به‌گونه‌ای ناشیانه از موضوعات و یا ساختار اصلی خود قرآن اقتباس شده است.

فرقان الحق درواقع کتابی است مذهبی که در آمریکا تألیف گردیده. عده‌ای این کتاب را نسخه‌ای تحریف شده از قرآن به نام الفرقان الحق<sup>۱</sup> می‌دانند، کتاب فرقان‌الحق به شخصی به نام المصطفی‌الهام منسوب و توسط فردی به نام المهدی به انگلیسی ترجمه شده است. این کتاب توسط دو شرکت انتشاراتی آمریکا، به نام‌های Winepress, Omega ۲۰۰۱ چاپ شده و شامل ۷۷ سوره از جمله سوره‌هایی به





نام الفاتحه، الجنه و الانجیل است و بسیاری از عقاید اسلامی در آن مردود شمرده شده یا وارونه جلوه داده شده‌اند. این به اصطلاح قرآن ۳۶۶ صفحه‌ای در سال ۲۰۰۱ در آمریکا به زبان‌های انگلیسی و عربی چاپ و منتشر شده و در مدارس خصوصی کویت در دسترس دانش‌آموزان قرار گرفت. بررسی برخی از زوایای این گونه برداشت‌های جاهلانه از قرآن کریم علت اصلی نگارش این مقاله می‌باشد.

یکی از شبههاتی که امروزه بسیاری از منکرین اعجاز قرآن مطرح می‌کنند، آن است که با توجه به اینکه خداوند تبارک و تعالی در آیات تحدی از همگان دعوت کرده تا سوره یا سوره‌ها و یا کتابی شبیه به این کتاب بیاورند، باینکه در طول قرون مختلف همانند آوری اتفاق افتاده، چگونه هنوز مسلمانان به اعجاز قرآن مبتنی بر تحدی اصرار دارند؟ و حال آنکه همانند آن آورده شده است.

از وظایف مهم پاسخ‌دهندگان به این گونه شبهات، بررسی چنین همانندهایی می‌باشد؛ تا با دقت در این متون و تصریح و تبیین نمودن اشکالات فاحش آن‌ها، دلیل عدم پذیرش همانندی این اقدامات، معلوم گردیده و زمینه تنقیح و پاک‌سازی ساحت مقدس کلام الهی از چنین شبهاتی فراهم گردد.

تألیفاتی که پیرامون موضوع همانند آوران موجود است؛ بیشتر در لابه‌لای کتب علوم قرآنی برخی از دانشمندان این عرصه دیده می‌شود که عبارت‌اند از:

۱- کتاب البیان نوشته آیت‌الله خویی: در جلد ۱ به یکی از نویسندگان مسیحی اشاره دارد که مدعی معارضه با قرآن است و اقتباساتی از خود قرآن و یا حتی مسیلمه کذاب در کتاب حسن الایجاز داشته است.

۲- کتاب حسن الاعجاز فی رد الکتاب المسمی (حسن الایجاز) تألیف آیت‌الله خویی: ایشان سبب تألیف این کتاب را که در هشت امر نگاشته شده را دفع توهم عدم بلاغت قرآن و ادعای قدیمی بودن اعجاز قرآن و نسبت اغلاط بر قرآن و ... می‌داند.

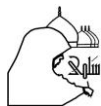
۳- التمهید فی علوم القرآن نوشته آیت‌الله محمدهادی معرفت: در خصوص تحدی مطالبی بیان شده و به تقد برخی از سوره‌های ساختگی توسط مسیلمه کذاب پرداخته شده است.

۴- مقاله‌ای درباره موضوع این تحقیق نگاشته شده است که پس از معرفی کتاب به نقد اجمالی آن پرداخته است. (نقد کتاب فرقان الحق، عزالدین رضا نژاد، نشریه اندیشه تقریب شماره نشریه: ۶)

۵- مقاله‌ای هم در دانشگاه شهید بهشتی در سال ۱۳۹۴ در دومین همایش اعجاز قرآن تحت عنوان «نقد کتاب الفرقان الحق با تأکید بر وجوه اعجاز قرآن توسط خانم فرزانه روحانی مشهدی ارائه شد.

## بررسی موضوع و محتوای همانندهای ادعایی

موضوعات و محتوای این همانندهای ادعایی علی‌رغم اقتباس از قرآن، بسیار سطحی و بی‌ارزش هستند؛ به طوری که وقتی با قرآن مقایسه می‌شوند و در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند؛ آنچه نظر آشنایان با قرآن را به خود جلب می‌کند، دو مطلب است: از سویی موضوع تکراری است و دیگر اینکه بر چه مبنا و اساسی این مطالب عنوان شده است؟



هنگامی که به تک‌تک آیات قرآن کریم رجوع می‌شود رویدادها یا اتفاقاتی که سبب نزول آیه یا آیات قرآن و یا شأن نزول آن‌ها شده مورد توجه قرار می‌گیرد و در جهت‌دهی درست و مناسب فهم بیشتر آیات به مخاطب یاری می‌رساند؛ حتی این موضوع چنان مورد اهتمام مسلمانان بوده است که در این باره کتاب‌های فراوانی با عناوین گوناگون، پیرامون «اسباب نزول» و «شأن نزول» نگاشته‌اند.<sup>۱</sup>

با توجه به مبحث شأن نزول و سبب نزول در قرآن کریم، بسیاری از موضوعات مطرح‌شده علاوه بر ادله و براهین عقلی و منطقی، یک پشتوانه تاریخی نیز دارد. اما در کتاب «فرقان الحق» اولاً می‌توان اذعان داشت که هیچ پشتوانه تاریخی در سبب یا علت پیدایش آن وجود ندارد تا چرایی و چیستی بیان چنین جملاتی معلوم گردد و ثانیاً هر چه در جملات قبل و بعد بررسی و دقت می‌شود چیزی که خواننده را قانع کند که آن‌ها بر یک مبنای عقلانی و منطقی بیان شده باشند؛ یافت نمی‌شود.

<sup>۱</sup> «گاه‌جریانی پیش می‌آمد که سبب نزول یک یا چند آیه می‌شد» (رادمنش، ۱۳۷۴، ص: ۱۱۹)

«یک دسته وقایعی است که مقلان نزول آیات اتفاق افتاده و بر اثر آن وقایع آیات قرآن نازل شده است و آن‌ها را اسباب نزول می‌نامند؛ دسته دیگر وقایعی است که مدتی قبل یا بعد از نزول آیات رخ داده است و آن‌ها را برخی شأن نزول می‌خوانند.» (نکونام، ۱۳۸۰، ص: ۱۲۵ و ۱۲۴)

آنچه زمینه و موجب نزول آیات می‌شده اصطلاحاً اسباب نزول یا شأن نزول نامیده‌اند.» (رکنی، ۱۳۷۹، ص: ۳۳)

همچنین طرح موضوعات در قرآن بر اساس معیارها و ملاکات مختلف و بنا بر مناسبات گوناگون و حکمت‌ها و فلسفه‌هایی صورت می‌پذیرد که در آثاری چون کتاب مزبور هیچ‌یک از این ملاکات قابل‌رؤیت نیست.

به‌طور مثال در آیه جعلی دوم از سوره ساختگی محبت در این کتاب نوشته‌شده که: «وَلَوْ كُنْتُمْ أَنْبِيَاءَ وَ أَوْتِيتُمْ الْحِكْمَةَ وَ إِظْلَعْتُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَ أُوْتِيتُمْ بِالْمُعْجَزَاتِ دُونَ حَبِّهِ فَلَا حَوْلَ لَكُمْ وَ لَا مِنَّةَ وَ أَنَّمَا أَنْتُمْ مُفْتَرُونَ؛ اگر پیامبر بودید و حکمت به شما داده‌شده بود و بر غیب مطلع بودید و معجزات به شما رسیده بود (اما همه آن‌ها) بدون محبت؛ هیچ‌کس اطراف شما نبود و منتی نداشتید و فقط شما از تهمت زندگان بودید.» (المصطفی‌الهام، ۲۰۰۱، بخش محبه / ۲)

به نظر می‌رسد موضوع و محتوای این قسمت، برگرفته از آیه ۱۵۹ سوره آل عمران است: «فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ قَطًّا عَلِيظًا لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ؛ به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند. پس آن‌ها را ببخش و برای آن‌ها آمرزش بطلب! و در کارها، با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش!) و بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.»

در این آیه طبق نظر مفسرین خداوند به جهت در نظر گرفتن شرایط روحی و روانی جامعه اسلامی، توسط پیامبر ﷺ از ایشان می‌خواهد تا نرمش (لینت) و مهربانی داشته باشند.

علامه طباطبایی رحمته‌الله در این باره می‌فرماید: «در این آیه شریفه.... خطاب در اصل معنا در حقیقت باز به عموم مسلمین است و می‌خواهد بفرماید: رسول ما به رحمتی از ناحیه ما نسبت به شما مهربان شده است، و به همین جهت به او امر کردیم که از شما عفو کند و برایتان استغفار نماید و با شما در امور مشورت کند، و وقتی تصمیمی گرفت بر ما توکل کند.... خدای تعالی هر جا که مناسبت داشته از مردم به خاطر نافرمانی‌هایشان اعراض کرده است و یکی از آن موارد همین آیه مورد بحث است که متعرض یکی از حالات آنان است، آن حالتی که نوعی ارتباط با اعتراضشان بر رسول خدا ﷺ دارد، و آن عبارت است از اندوهی که از کشته شدن دوستانشان داشتند، چون



چه بسا که همین اندوه وادارشان کرد که در عمل رسول خدا خرده‌گیری نموده، کشته شدن آنان را به آن جناب نسبت دهند، و بگویند: تو باعث شدی که ما این چنین مستأصل و بیچاره شویم، و به خاطر همین نسبت ناروا، خدای تعالی از سخن گفتن با آنان اعراض نموده و روی سخن به رسول خدا ﷺ کرده، فرموده: "فِيمَا رَحِمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَيْتَ لَهُمْ" (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص: ۸۶)

در بخش دیگری از این آیه در کتاب فرقان الحق آمده «و انما انتم مفترون» درحالی که سیاق این بخش هم در قرآن قابل ملاحظه است؛ اما با سطحی‌نگری حاکم بر اندیشه نویسندگان این کتاب که البته هیچ توجهی به مفاهیم موردنظر درباره استفاده از جملات نشده است؛ با این بیان معنای جمله می‌شود: «شما تهمت زنده هستید مگر محبت داشته باشید»، اما وقتی قرآن کریم می‌گوید: «وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ: (ما به‌سوی قوم) عاد، برادرشان «هود» را فرستادیم (به آن‌ها) گفت: «ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که معبودی جز او برای شما نیست! شما فقط تهمت می‌زنید (و بت‌ها را شریک او می‌خوانید).» (هود/۵۰) در حال مردود دانستن عمل آن‌هاست که سبب مفتری بودنشان شده نه آنچه در این کتاب بیان شده و حاکی از مفتری بودن ذاتی فرد باشد. «إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ؛ و شما در این قول و گفتار آن که می‌گویید: بتان خدایان ما هستند دروغگو هستید.» (مترجمان، ۱۳۶۰، ج ۱۲، ص: ۷۶)

با توجه به نمونه‌ای که از کتاب مذکور ذکر شد و مقایسه آن با قرآن کریم، این مسئله کاملاً روشن می‌گردد که کدام‌یک پرمغز و محتواست و در نگارش کدام‌یک از عبارات و جملات بی‌محتوا استفاده شده است و به‌طور کلی هنگامی که در یک اثر، اشکالی دیده شد قطعاً می‌توان از اشکالات دیگر هم پرده افکند.

## توجه به فصاحت و بلاغت ضعیف و تقلیدی

اکثر دانشمندان متقدم فصاحت و بلاغت، اسلوب شگفت‌انگیز (نه نظم و نه نثر) و تألیف ویژه قرآن کریم را وجه اعجاز می‌شمرند و گاه آن را تنها وجه مورد تحدی می‌دانند. مانند جرجانی، باقلانی، خطابی، فخر رازی، زملکانی، ابن عطیه، راغب، حازم ... (سیوطی، الاتقان، ص: ۲۳۲) اما استفاده از کلام خود قرآن برای معارضه با آن در این



ویژگی امری غیرمعقول است. بندهای کتاب الفرقان الحق به ندرت خالی از بخش‌هایی از آیات قرآن یا ترکیبات و تشبیهات و آهنگ خاص قرآن است که البته به منظور ایجاد تفاوت یا نفی و نقض محتوای آن دست‌کاری و از فصاحت و بلاغت آن کاسته و گاه دچار اشکالات ادبی شده است. (روحانی مشهدی؛ ۱۳۹۲)

(۱) هُوَذَا النُّورُ الْأَقْدَسُ قَدْ أَشْرَقَ فَجَاءَ  
الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ فَلْيَتَمَدَّ الشَّاهِقُونَ .

در این نوع نوشته‌ها که به جهت رقابت با کتابی عالی در ساختار و مضمون به رشته تحریر درمی‌آیند؛ به‌ناچار در فصاحت و بلاغت، گرفتار تقلید از همان منبعی می‌شوند که با آن در رقابت‌اند؛ اما چون در این موقعیت قرار می‌گیرند لذا از کاربرد اصول و فنون غافل مانده و حتی دچار عقب‌ماندگی از دیگر نوشته‌های معمول نیز می‌گردند.

با نگاهی سطحی نیز می‌توان دریافت که اشکالات فاحشی در حوزه فصاحت و اعراب‌گذاری این کتاب به چشم می‌خورد که اینک به ذکر آن می‌پردازیم؛ برای نمونه در آیه جعلی شماره یک از بخش نور در کتاب فرقان الحق (الباطل) کلمه «ذا» که از اسماء سته است و در لسان عرب حالت رفعی خود را با حرف «و» نشان می‌دهد و همچنین در زمان اضافه شدن، اسم مابعد خود را مجرور می‌کند؛ حال آنکه در عبارت «هو ذا النور» دیده می‌شود که «ذا» در جایگاه خبر بوده ولی اعرابش منصوب شده است که البته باید «ذو» می‌شد. علاوه بر آن «النور» زمانی که اضافه می‌شود باید علامت جر بگیرد که بازهم خلاف قاعده بودن آن در اینجا کاملاً قابل ملاحظه می‌باشد و نیز با توجه به صفت و موصوف بودن «النور الاقدس» و ظاهر شدن اشکال در اعراب کلمه «النور»، اعراب کلمه «الاقدس» هم مورد خدشه واقع می‌شود پس باید اعرابش این‌گونه باشد «هو ذو النور الاقدس». در قیاس با این نوع تشویش و عدم ضابطه‌مندی در کاربرد قواعد مسلم زبان عربی، متنی از قرآن را برای نشان دادن همسویی با قواعد ادبیات عرب، آورده تا خواننده متوجه تمایز این دو کتاب گردد.



«وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ» «الواو عاطفة و أشرفت الأرض فعل و فاعل و بنور ربها متعلقان بأشرفت و وضع الكتاب عطف على ما تقدم و وضع فعل ماض مبني للمجهول و الكتاب نائب فاعل و أل في الكتاب للجنس أي أعطى كل واحد كتابه أي صحائف أعماله المدونة في ها حسناته أو سيئاته؛ «و» حرف عطف و «أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ» فعل و فاعل «بِنُورِ رَبِّهَا» جار و مجرور و متعلق به «أَشْرَقَتِ» و «وُضِعَ الْكِتَابُ» معطوف می شود بر «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» و «وُضِعَ» فعل ماضی مجهول و «الْكِتَابُ» نائب فاعل است. «أل» در «الْكِتَابُ» الف و لام جنس می باشد یعنی به هر کس کتابش داده می شود به عبارت دیگر پیرونده اعمالشان که در آن اعمال نیک و بدش نگاشته شده؛ به او داده می شود.»<sup>۱</sup> (درویش، ۱۴۱۵، ج ۸، ص: ۴۴۷)

در قرآن جایگاه کلمات، قابل شناسایی، دقیق و درست است و مؤید آن است که بر اساس اسلوبی صحیح، هماهنگ و بی بدیل تدوین گردیده است. همچنین از جهت بلاغت نیز بهترین روش آن است که اگر دو مطلب شبیه هم هستند آن‌ها را با هم مقایسه نموده تا بلیغ و فنی بودن یکی ثابت شده و خود معیار برتری بر هم‌آوردش بشود. بر همین اساس به سراغ آیه ۶۹ سوره مبارکه زمر رفته که از نظر محتوای کلی تا حدودی اندک شبیه آیه جعلی می‌باشد. آیه این‌گونه بیان شده است: «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» و زمین (در آن روز) به نور پروردگارش روشن می‌شود، و نامه‌های اعمال را پیش می‌نهند و پیامبران و گواهان را حاضر می‌سازند، و میان آن‌ها به حق داور می‌شود و به آنان ستم نخواهد شد!» (زمر/۶۹)

«وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» و زمین (در آن روز) به نور پروردگارش روشن می‌شود»  
ظاهراً در مقابل آن این کلام آمده «و هو ذا النور الاقدس قد اشرق؛ و او صاحب نور اقدس است آن هنگامی که می‌تابد»



مقالات پژوهشی  
اقتباس ناشیانه از قرآن کریم در فرقان الحق

W

<sup>۱</sup> «وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» و جیء عطف علی ما تقدم أيضا و بالنبيين متعلقان بجیء و الشهداء عطف علی النبيين و قضی فعل ماض مبني للمجهول و بينهم إما نائب عن الفاعل و إما متعلق بقضی و نائب الفاعل محذوف مقدر من المصدر المفهوم أي و قضی القضاء و بالحق متعلقان بمحذوف حال و الواو حالیه و هم مبتدأ و جملة لا يظلمون خبر و الجملة فی محل نصب علی الحال.»



موضوع در آیه شریفه سوره زمر به مسئله قیامت مربوط است در تفسیر این آیه علامه طباطبایی در المیزان چنین می‌گوید: «و اما آنچه به نظر ما می‌رسد - و خدا داناتر است - این است که: بعید نیست مراد از "اشراق زمین به نور پروردگارش" آن حالتی باشد که از خصایص روز قیامت است، از قبیل کنار رفتن پرده‌ها، و ظهور حقیقت اشیا و بروز و ظهور واقعیت اعمال، از خیر یا شر، اطاعت یا معصیت، حق یا باطل، به طوری که ناظران حقیقت هر عملی را ببینند، چون اشراق هر چیزی عبارت است از ظهور آن به وسیله نور، و این هم جای شک نیست، که ظهور دهنده آن روز خدای سبحان است، چون غیر از خدا هر سبب دیگری در آن روز از سببیت ساقط است. پس اشیا در آن روز با نوری که از خدای تعالی کسب کرده روشن می‌شوند و این اشراق هرچند عمومی است و شامل تمامی موجودات می‌شود و اختصاصی به زمین ندارد، ولیکن از آنجاکه غرض بیان حالت آن روز زمین، و اهل زمین است، لذا تنها از اشراق زمین سخن گفته و فرموده: "وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا". و اگر به جای کلمه "الله" کلمه "رب" را آورده برای تعریض بر مشرکین است، که منکر ربوبیت خدای تعالی برای زمین، و موجودات زمینی هستند.

مراد از زمین در عین حال زمین و موجودات در آن و متعلقات آن است، هم چنان که در جمله "وَ الْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ"، نیز گفتیم که منظور، زمین و آنچه در آن است می‌باشد. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص: ۴۴۷ و ۴۴۸)

همانندآوری‌های مخالفان قرآن به قدری از فصاحت و بلاغت قرآن فاصله دارد که هر فرد آشنا به ادبیات عرب را به غیرقابل قیاس بودن آن‌ها با آیات قرآن سوق می‌دهد و هنگامی که انسان متفکر با جملات ساختگی درباره اشراق مواجه می‌شود گویا این کتاب با نگاهی کاملاً تجسیمی نگاشته شده و در حال القای این مطلب است که نور الهی به مثابه یک منبع مشخص است که از آن مکان و در زمانی خاص، درخشش خود را آغاز می‌نماید.



## بررسی ساختار جملات و بخش‌بندی‌های ساختگی در قالب سوره و آیه

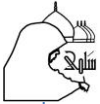
به‌عنوان نمونه به یکی از سوره‌های هم‌آوردی قرن اخیر که از سوی محافل استعماری در مقام معارضه با قرآن مطرح شده به‌اختصار پرداخته و یادآور شده که این نمونه در مقایسه با نمونه‌های دیگر در این کتاب یکی از بهترین نمونه‌ها است. اشکالات بندهای سوره مماثل الفاتحه:

فَبَلَّغُهُ لِلضَّالِّينَ مِنْ عِبَادِنَا وَلِلنَّاسِ كَآفَّةً : پس ابلاغ کن آن را به گمراهان از بندگان ما و به همه مردم.

در اینجا بندگان گمراه را از عموم مردم جدا ساخته و گویی بخشی از مردم بندگان خدای این کتاب هستند که برخی گمراه و برخی هدایت یافته‌اند؛ گمراهان آنان را مخاطب ویژه خود می‌شمرد و البته سایر مردم را- که نسبتی میان او و آنان نیست - از فیض سخن خود محروم نمی‌سازد! زیرا او عطف مشارکت در حکم را می‌رساند، پس تبلیغ برای بندگان گمراه و عموم مردم هر دو صورت می‌گیرد و این دو گروه متمایزند. وَلَا تَحْسَبِ الْقَوْمَ الْمُعْتَدِينَ : و از گروه تجاوزکاران نترس.

به نظر می‌رسد که تجاوزکاران گروه سومی هستند که در کنار بندگان گمراه و عموم مردم مطرح می‌شود زیرا اگر گفته شود اینان همان گمراهان‌اند باید بگوییم تا آن جا که از مفهوم ضلالت (تباهی و نابودی و مخالف هدایت) به دست می‌آید، ضرر فرد گمراه به دیگران نمی‌رسد از این رو متجاوز محسوب نمی‌شود. درحالی که در اعتداء ضرر فرد به دیگران می‌رسد. شایسته آن بود که پس از ذکر تبلیغ، به هدایت یا اصرار بر ضلالت و انصراف از هدایت اشاره می‌شد. زیرا در تبلیغ اجبار وجود ندارد تا زمینه ظهور تجاوزکاران فراهم شود. پس در سیاقی که مقدمه آن تبلیغ است، تجاوز به‌عنوان نتیجه نمی‌گنجد. مَهْمِئْنُ يَخْطُمُ سَيْفَ الظُّلْمِ بِكَفِّ الْعَدْلِ : ایمن بخشی که شمشیر ستم را به دست داد پوزبند زند.

در این بند ظلم را به شمشیر و عدل را به دست انسان تشبیه نموده است و خواسته تا پوزبند زدن به شمشیر کنایه از ناکار کردن آن باشد. درحالی که خطم به معنای جلوترین بخش هر چیز است که بیش‌تر در مورد حیوان به کار می‌رود و اشاره به بینی و پوز آن دارد و یخطم در معنای پوزبند زدن به کار می‌رود. بنابراین بستن جلوترین قسمت شمشیر با کف دست که از این الفاظ استفاده می‌شود، شمشیر را نا کار نخواهد کرد





بلکه دست را از بین می‌برد و در نتیجه این خدایی که اینان در کتابشان به نمایش گذاشته‌اند ایمن بخش ظالمان و نابودگر عدالت خواهد بود!!!! آنگاه که حاکمیت اصول عقلی نقض شود، لابد ظلم زیاتر از عدل خواهد بود! ادامه کلام همین مطلب را تأیید می‌کند: و یهدی الظَّالِمینَ: و ظالمان را هدایت می‌کند.

خدایگان‌شان تنها از هدایت ظالمان سخن می‌گوید و دیگران را شایسته هدایت نمی‌بیند؛ گویا گمان کرده نیکوکاران محتاج هدایت نیستند. هدایت یعنی نشان دادن راه درست تا مقدمه حرکت در آن شود. نیکوکاران هم نیازمند به آن و شایسته آن هستند؛ زیرا قدر نور هدایت را دانسته و در پرتو آن حرکت می‌کنند. درحالی که ستم‌کاران بدان توجه نمی‌کنند و به خود ظلم می‌کنند و دنبال هواهای نفسانی خود حرکت می‌کنند. از این رو خدای تعالی در قرآن کریم می‌فرماید: «وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (آل عمران/ ۸۶) یعنی افراد مادامی که ستم می‌ورزند و توبه نکرده‌اند از فیض هدایت محروم خواهند ماند؛ زیرا زمینه‌های هدایت را در وجود خود از میان برده‌اند و وصف به ظلم اشاره به علت هدایت ناپذیری آنان است. (طباطبائی، ج ۳، ص: ۳۴۰)

وَ يَهْدِمُ صَرْحَ الْكُفْرِ بِيَدِ الْإِيمَانِ : و کاخ کفر را به دست ایمان نابود می‌سازد. چه وجهی در شباهت کفر و کاخ وجود دارد؟ کاخ، بنایی مستحکم و مجلل است که مایه آسایش و ایمنی و بهره‌مندی و فخر انسان است و این ویژگی‌ها تناسبی با کفر به خدای تعالی ندارد. بلکه او در قرآن کریم کفر به خدا و ولایت ما سوی الله را به سست‌ترین خانه‌ها که خانه عنکبوت است تشبیه نموده است: «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (عنکبوت/ ۴۱)

چاره‌ای نیست جز آن که بپذیریم کفر و انکار خدای این کتاب، همان بنای با شکوهی است که مایه آسایش و ایمنی و بهره‌مندی و فخر انسان است و دست ضعیف ایمان نامعقول بدان، قدرتی در تخریب این بنا ندارد!

وَ يَطْهَرُ نَجَسَ الرِّئْيِ بِمَاءِ الْعِفَّةِ : و پلیدی زنا را با آب پاک‌دامنی پاک می‌سازد. در این تشبیه اشکال معنایی آشکاری به چشم می‌خورد. عفت به معنای روی‌گردانی از خواهش‌های نفسانی و پاک‌دامنی است که فرد را از ارتکاب گناهان باز می‌دارد. کسی که به گناه آلوده شده است از عفت بهره‌ای نداشته است و اگر خدا پس

از آن به او عفت دهد او را از گناهان بعدی حفظ می‌کند و نمی‌تواند اثر گناه گذشته را از بین ببرد. پس تشبیه عفت به آبی که پلیدی گناه را می‌شوید با مفهوم آن سازگار نیست. مناسب آن بود که توبه، به‌عنوان شوینده گناهان و پاک‌کننده معرفی شود. همان‌گونه که خدای تعالی در قرآن کریم می‌فرماید: **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ** (بقره/۲۲۲) (ر.ک. روحانی مشهدی؛ ۱۳۹۲)

پیش‌ازاین نیز برخی از کسانی که اندیشه‌شان قادر به درک ارتباط بشر با خداوند متعال نبود به دنبال هم‌آوردی با سوره فاتحه‌الکتاب کمر همت بستند و در سال ۱۹۱۲ میلادی چاپخانه‌ای انگلیسی-آمریکایی در بولاق مصر، در نقد و ردّ اعجاز قرآن نشریه‌ای منتشر و در آن ادعا کردند که سوره حمد از بلاغت کامل برخوردار نیست و در آن حشو و زوائد و مطالب تکراری وجود دارد و می‌توان نه‌تنها همانند این سوره، بلکه بهتر از آن را آورد. در این نشریه چنین آمده است:

«چه نیکوست سخن برخی از منکران اعجاز قرآن که گفته‌اند: اگر مؤلف قرآن به‌جای سوره حمد، گفته بود: «الحمد للرحمن ربّ الاکوان الملك الديان لك العبادۀ و بك المستعان اهدنا صراط الایمان» با کمال اختصار مطلب را ادا کرده، درعین حال، همه محتوای سوره حمد را گردآورده، از ضعف تالیف و مطالب زاید رهایی یافته و از قافیه‌های پست، مانند رحیم و نستعین خارج شده بود». (ظافر، ۱۹۱۲) (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص: ۱۵۲)

## تقلب از قرآن در انتخاب نام سوره‌ها

در این کتاب از ۷۷ سوره ساختگی نام برده شده است که عناوین سوره‌های

دروغین به شرح زیر می‌باشد:

۱. الفاتحه ۱۹. التوبه ۳۷. الكنز ۵۵. الاساطیر ۷۳. المحاجه
۲. المحبه ۲۰. الصلاح ۳۸. الانبياء ۵۶. الجنه ۷۴. الميزان
۳. النور ۲۱. الطهر ۳۹. الماکرین ۵۷. المحرضین ۷۵. القبس
۴. السلام ۲۲. الغرائق ۴۰. الامیین ۵۸. البهتان ۷۶. الأسماء
۵. الایمان ۲۳. العطاء ۴۱. المفتترین ۵۹. الیسر ۷۷. الشهید
۶. الحق ۲۴. النساء ۴۲. الصلاه ۶۰. الفقراء
۷. التوحید ۲۵. الزواج ۴۳. الملوك ۶۱. الوحی



۸. المسيح ۲۶. الطلاق ۴۴. الطاغوت ۶۲. المهتدين
۹. الصلب ۲۷. الزنى ۴۵. النسخ ۶۳. طوبى
۱۰. الروح ۲۸. المائده ۴۶. الرعاہ ۶۴. الاولياء
۱۱. الفرقان الحق ۲۹. المعجزات ۴۷. الشهادہ ۶۵. اقراء
۱۲. التالوت ۳۰. المنافقين ۴۸. الهوى ۶۶. الكافرين
۱۳. الموعظه ۳۱. القتل ۴۹. الانجيل ۶۷. الخاتم
۱۴. الحواريين ۳۲. الجزية ۵۰. المشركين ۶۸. الاصرار
۱۵. الاعجاز ۳۳. الافک ۵۱. الحكم ۶۹. التنزيل
۱۶. القدر ۳۴. الضالين ۵۲. الوعيد ۷۰. التحريف
۱۷. العارفين ۳۵. الاخاء ۵۳. الكبائر ۷۱. العاملين
۱۸. المومنين ۳۶. الصيام ۵۴. الاضحى ۷۲. الالاء

از میان این عناوین ۱۱ عنوان برگرفته از نام سوره‌های قرآن کریم است که شمارگان آن‌ها عبارت‌اند از: ۱، ۷، ۳، ۱۶، ۱۹، ۲۴، ۲۶، ۲۸، ۳۰، ۳۸، ۶۶ و در ما بقى آن‌ها الگوی نام‌گذاری را از قرآن کریم تقلید کرده است.

در مورد نام‌گذاری سوره‌ها دو نظریه عمده وجود دارد:

نظریه اول: نام‌گذاری سوره‌ها توقیفی است و با صلاحید شخص پیامبر ﷺ نام‌گذاری صورت گرفته است. اسامی سوره‌ها مانند تعداد آیات هر سوره توقیفی است و با صلاحید شخص پیامبر نام‌گذاری شده است؛ بیشتر سوره‌ها یک نام دارد و برخی دو یا چند نام. این نام‌گذاری‌ها، طبق شیوه عرب با کوچک‌ترین مناسبت انجام می‌گرفته است. (معرفت، ۱۳۸۲، ص: ۷۷)

«زرکشی» در البرهان درباره وجه‌تسمیه سوره‌ها می‌گوید: «شایسته است در انگیزه اختصاص یافتن هر سوره به آنچه بدان نامیده شده دقت شود و البته تردیدی نیست که عرب در بسیاری از مسمیات خود، امر نادر یا شگفت‌انگیزی که در آن شیء باشد و صفت یا وضع مخصوص آن را برساند هنگام نام‌گذاری در نظر آورد و بر آن اساس اسامی را انتخاب می‌کنند. لذا یک مجموعه گفتار یا یک قصیده طولانی را با آنچه در آن مشهودتر است اسم می‌گذارند، اسم‌های سوره‌های قرآن نیز بر این مبنی است چنانکه سوره البقره که به این اسم نامیده شده به قرینه ماجرای گاو بنی‌اسرائیل و حکمت عجیبی که در آن هست نامیده شده است. و سوره النساء به این اسم نامیده



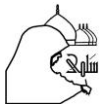
شده به خاطر قسمت زیادی از احکام زنان که در این سوره آمده است و تسمیه سوره الانعام به این اسم به جهت تفصیل و بیان احوال انعام در این سوره است. گرچه لفظ «الانعام» در سوره‌های دیگر هم آمده ولی تفصیلی که در این سوره از «وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةً وَفَرْشًا تَأْمُكُمْ شُهَدَاءُ» - آیات ۱۴۲ تا ۱۴۴ سوره انعام - ذکر شده در سوره‌های دیگر نیست. (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۶۸)

نظریه دوم: نام‌گذاری سوره‌ها توقیفی نیست. بلکه از باب علم بالغلبه است. یعنی در اثر کثرت استعمال توده مردم فلان نام برای فلان سوره علم شده است و معصومین علیهم‌السلام هم با توده مردم همراهی کردند.

علامه طباطبائی معتقد است «بسیاری از نام‌های سوره‌ها در عصر پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در اثر کثرت استعمال تعیین پیدا کرده و به هیچ‌وجه توقیفی نیستند.» وی به روش‌هایی که معمولاً برای نام‌گذاری سوره‌ها بکار می‌رفته است اشاره می‌کند و می‌گوید:

«تسمیه سوره را گاهی با اسمی که در آن سوره واقع یا موضوعی که از آن بحث کرده می‌کنند. چنانکه گفته می‌شود سوره بقره، سوره آل عمران، سوره اسراء، سوره توحید و چنانکه در قرآن‌های قدیمی بسیار دیده می‌شود که در سر سوره می‌نویسند «سورة تذکر فیہ البقرة» و «سورة یذکر فیها آل عمران» و گاهی جمله‌ای از اول سوره ذکر نموده و معرف آن سوره قرار می‌دهند چنانکه گفته می‌شود «سورة اقراء باسم ربک» و «سورة انزلناه»، «سورة لم یکن» و نظائر این‌ها. و گاهی با وصفی که سوره دارد به معرفی آن می‌پردازند چنانکه گفته می‌شود «سورة فاتحة الكتاب»، «سورة ام الكتاب» و «سبع المثانی»، «سورة اخلاص»، «سورة نسبة الرب» و نظائر این‌ها. این روش‌ها به شهادت آثاری که در دست است در صدر اسلام نیز دائر بوده است و حتی در اخبار نبویه در زبان پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تسمیه سور قرآن مانند سوره بقره و سوره آل عمران و سوره هود و سوره واقعه بسیار دیده می‌شود. از این روی می‌توان گفت بسیاری از این نام‌ها در عصر پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در اثر کثرت استعمال تعیین پیدا کرده و هیچ‌گونه جنبه توقیف شرعی ندارد. (طباطبائی، ۱۳۵۳، ص ۲۱۹) (خامه‌گر، ۱۳۸۶، ص: ۱۲۹)

بر اساس هر یک از این نظریات چه توقیفی بودن و چه از باب غلبه هر دو شیوه، مربوط به قرآن کریم است و با توجه به اینکه قرآن اولین کتاب مدون در زبان و ادبیات



عرب بوده است (عبدالحمید/سنبله کار، ۱۳۹۳، ص: ۲۷) آنچه مسلم و محرز می‌باشد، برداشت کورکورانه از قرآن در نام‌گذاری سور جعلی توسط نویسندگان کتاب فرقان الحق است که گاه عیناً از قرآن گرفته شده و گاه از آن آموخته تا چگونه سوره‌هایش را نام‌گذاری نماید.

## وجود سرقت‌های ادبی در داستان‌پردازی‌ها

داستان‌پردازی‌های قرآن در خدمت اغراض سوره‌ها قرار دارد و همگی یک مسیر مشخص را طی می‌کنند تا اهداف و مقاصد آن را بیان کرده و بر جان‌ودل مؤمنان بنشانند. (همان، ص: ۱۹۶)

نکته دیگری که وجود ارتباط بین داستان‌های قرآن و اهداف سوره‌ها را اثبات می‌کند، حکمتی است که در تکرار قصص قرآنی نهفته است. در بسیاری از این داستان‌ها قهرمان داستان و حادثه مربوطه یکی است و تنها الفاظ و عبارات آن تفاوت کرده است. مانند داستان مبارزه موسی با ساحران فرعون و ایمان آوردن ساحران و یا داستان حضرت آدم و از این قبیل. در این‌گونه موارد تنها چیزی که می‌تواند این تکرار را توجیه نماید و حکمت آن را ترسیم کند توجه به اهداف و مقاصد سوره است. زیرا عبارت‌پردازی هر داستان دقیقاً به‌گونه‌ای انتخاب می‌شود که هدف و مقصود اصلی سوره را تقویت یا تبیین کند. با ذکر یک مثال این موضوع آشکارتر می‌گردد.

داستان حضرت نوح علیه السلام در نه سوره قرآن یعنی سوره‌های قمر، اعراف، شعراء، یونس، هود، صافات، مؤنون، عنکبوت و نوح ذکر شده است و در هر سوره به طرز زیبایی در خدمت اهداف و اغراض سوره قرار دارد. و عبارات آن در هر موقف به‌گونه‌ای انتخاب شده تا یکی از جلوه‌ها و ابعاد غرض سوره را به نمایش بگذارد. (همان، ص: ۱۹۷)

هدف اساسی قرآن، ساختن جامعه‌ای بر پایه توحید است نه گزارشی تاریخی، از این جهت، قرآن به شرح و بسط حوادث با بیان جالب توجه، نظیر داستان‌پردازان و شوخ‌طبعان، نمی‌پردازد. قرآن به جنبه آموزشی و هشداردهنده آیات بیشتر از هر امر دیگر اهمیت می‌دهد. قرآن سرچشمه تأمل و تفکر و منشأ ایمان در قلوب مؤمنان است نیز برای برانگیختن کافران کور و کری است که ندای او را نمی‌شنوند. آنچه در قرآن در



قلب رویداد بیان شده هرگز ناظر به چگونگی نزول وحی نیست. (نکونام، همان، ص: ۸۸)

## همسانی شکل و اندازه سور و آیات در سور مماثل و عدم ارتباط آیات آن

سور قرآن کریم از نظر تعداد آیات، طول آیات، آهنگ سوره، نحوه شروع و پایان آن بسیار متنوع است. از ویژگی‌های چشمگیر قرآن، هدفمندی سوره‌ها به نحوی است که ارتباطی منسجم میان آیات ایجاد کرده است و قرآن شناسان ماهر می‌توانند آن را حتی در سور طوال با پیگیری شبکه‌های ارتباطی آیات نشان دهند. این ویژگی به‌راستی قرآن را تجلی‌گاه حکمت بی‌مثال الهی ساخته است. بنابراین هر سوره در پی ابلاغ پیامی ویژه می‌باشد و تعداد آیات با توجه به غرض اصلی سوره تنظیم شده است. همچنین هیچ کلمه اضافی و بیهوده‌ای در آیات نیست و هر کلمه در شبکه ارتباطی آیات جایگاهی دارد. از این رو آیات کوتاه‌تر به ایجاد سوره‌های کوتاه‌تر می‌انجامد و آیات بلند سوره‌های بلند را تشکیل می‌دهد. زیرا نقش هر کلمه در آیه در ارتباط با پیام سوره، پیام آیه و آیات دیگر باید روشن شود. از طرفی نحوه شروع سوره‌ها نیز آشکال خاص اما متنوع دارد. مثل شروع با حمد یا تسبیح یا خطاب یا حروف مقطعه که ارتباط آن با محتوای سور در تفاسیر نشان داده شده است. این ویژگی‌های ظاهری همگی ارتباطی تام با محتوای آیات و سور دارند.

کتاب فرقان الحق دارای ۷۷ قطعه شامل مقدمه، بسمله و خاتمه است. قطعه‌ها همگی کوتاه و تقریباً هم‌اندازه با میانگین ۱۱ بند در قطعه است. عموماً با خطاب به کسانی با صفت مربوط به موضوع قطعه آغاز می‌شود. بندهای آن نیز تقریباً هم‌اندازه و شامل حدود ۲۰ کلمه است. به نظر می‌رسد تکثیر سوره‌ها فقط به‌قصد ارائه کتابی است که از نظر حجم با قرآن قابل مقایسه باشد؛ با این وجود بسیار کم‌حجم‌تر است. مطالعه قطعات آن نشان می‌دهد پیام عموم آن‌ها مخالفت با اسلام است و غالب مطالب آن حول چند موضوع خاص دور می‌زنند. مثلاً محور بحث در قطعات المحبت، السلام، المحرضین، الشهید مخالفت با حکم جهاد است.

در قطعات فرقان الحق ادعایی، به دلیل آن که بندهای هر قطعه بر محور موضوعی می‌چرخد که در نام قطعه ذکر شده است، وجود ارتباط میان بندها امری





طبیعی است. باین وجود ارتباط بندها آن طور که شایسته است مورد توجه قرار نگرفته است. که به مواردی از آن در سوره مائیل الفاتحه اشاره شد. توجه به این ویژگی‌ها تکلف، بی‌ذوقی و کم اطلاعی نویسنده این متن را آشکار می‌کند.

### ملاحظه انگیزه‌ها و اهداف پوچ در این گونه اقتباسات

انسان‌سازی در رأس اهداف قرآن و رسولان قرار دارد و دیگر موضوعات مانند: آزادی، عدالت و قسط و بسط حکومت و ... همه و همه در جهت ارتقاء انسان قرار می‌گیرند. (شاهرودی، ۱۳۸۳، ص: ۲۹۹)

در سوره ساختگی سلام که دست‌کاری در آیات قرآن می‌باشد و تلفیق آن به نحوی است که مطابق با اهداف مؤلفان این کتاب است، به چنین دروغ‌پردازی‌هایی برمی‌خوریم: «و الذین اشتروا الضلالة و أکروهوا عبادنا بالسیف لیکفروا بالحق و یؤمنوا بالباطل أولئک هم أعداء الدین القیم و أعداء عبادنا المؤمنین؛ و کسانی که گمراهی را برای خویشتن خریده و بندگانمان را با شمشیر مجبور کرده‌اند تا به حق کفر ورزند و به باطل ایمان بیاورند اینان دشمنان دین استوار و دشمنان بندگان مؤمن ما هستند.»

در همین سوره بر خداوند دروغ بسته شده که: «یا ایها الناس لقد کنتم أمواتا فأحییناکم بکلمة الإنجیل الحق... ثم نحییکم بنور الفرقان الحق؛ ای انسان‌ها ما شما را با انجیل حق زنده گردانیدیم... سپس شما را با نور فرقان الحق زنده می‌گردانیم.» و بدین ترتیب تحریف و دست‌کاری در آیات خداوند در تمامی آیات آن به چشم می‌خورد. از اهداف مشخص در رابطه با این اقدام می‌توان به این نکته اشاره کرد که با ایجاد شبهه در ذهن مسلمانان و تخریب عقاید و دیدگاه آنان نسبت به اسلام، درصدد تخریب دین اسلام و ترویج مسیحیت و سوق به سوی ادیانی غیر از اسلام‌اند و حرکتی است در ادامه روند استعماری غرب در مقابل موج بیداری اسلامی که توسط مسیحیان و صهیونیست‌ها رو به انجام است.

نویسندگان این کتاب در مقدمه‌ای که در اول کتابشان نوشته‌اند مدعی شده‌اند که این کتاب را برای جهان اسلام و مخصوصاً اعراب نوشته‌اند! گفتنی است در این کتاب به جای بسم... الرحمن الرحیم در ابتدای سوره «بسم الأب الکلمة الروح الإله الأوحد... مثلث التوحید... موحد التثلیث ما تعدد.» آمده که در برگزیده عقاید مسیحیان در مورد



تثلیث است. سپس با سوره فاتحه روبرو خواهیم شد که در واقع تقلیدی است از قرآن جهت فریبکاری و به دنبال آن سوره‌های نور سپس سلام و غیره..

در مقدمه این کتاب چنین آمده است: تقدیم به ملت عرب و همه مسلمانان جهان، در عمق وجود هر انسانی اشتیاق فراوان برای رسیدن به ایمان حقیقی، آرامش درونی، آزادی معنوی و زندگی ابدی وجود دارد. این متن (کتاب فرقان الحق) می‌تواند به اشتیاق سمت‌وسو ببخشد. همچنین پایگاه اینترنتی (آمازون) که آخرین عناوین کتاب‌ها در موضوعات مختلف را به فروش می‌رساند به تبلیغ این کتاب پرداخته است و آن را قرآنی نوشته شده به شیوه جدید و منحصر به فرد خوانده است.



## نتیجه گیری

اگر دگراندیشان معاصر شبیهه‌ای با این مضمون مطرح کرده‌اند که قرآن فقط کلامی آهنگین است و هیچ اعجازی ندارد و گمان دارند که کتاب «الفرقان الحق» توانسته با آن تحدی کند؛ در این مطلب دچار کج فهمی شده‌اند.

مسئله اگر قرار باشد اعجاز قرآن فقط آهنگین بودن آن باشد که اصلاً اعجاز محسوب نمی‌شود اما مطلب اینجاست که اولاً فصاحت و بلاغت قرآن بسیار بیشتر از آهنگین بودن آن است زیرا آن اعراب جاهلی با آن همه عصیبت که هر قبیله‌اش پدرکشتگی با قبیله دیگری داشته را جذب و متحد نمود. هرگز این کلام که حتی خواندن ترجمه‌اش آدمی را میخکوب می‌کند را نمی‌توان تنها در حد یک کلام آهنگین کوچک شمرد.

همچنین قرآن در عین فصاحت و بلاغتی ادبی که دارد، دنیایی از مفاهیم را در خود جای داده است که با سخنان دانشمندان، فلاسفه، عرفا و حتی متون دینی و مقدس دیگر قابل مقایسه نیست. و این علاوه بر نظم حاکم بر آیات و سوره‌هاست. قرآن پیشگویی‌هایی دارد که اتفاق افتاده است. باید دانست که هیچ بشری توانایی پیشگویی ندارد. حتی محققان بزرگ تاریخ تنها قدرت پیش بینی بیشتری نسبت به افراد دیگر دارند اما اینکه فردی پیشگویی کند از توان بشر، خارج است، برای مثال قرآن در ابتدای سورهٔ روم، نتیجه جنگ چند سال بعد بین ایرانیان و رومیان را به درستی پیشگویی می‌کند.

در دنیای فلاسفه؛ سقراط، افلاطون، ارسطو، ابن سینا، فارابی، سهروردی، ملاصدرا، کانت، هگل، مارکس و... همه فیلسوف بودند اما نظرات کدامشان تا به امروز توانسته به طور کامل همچنان دوام بیاورد و توسط دیگر فلاسفه مردود نشود؟ یا کدام عارف توانسته مشهوداتی داشته باشد که دیگر عرفا ردش نکنند؟

درواقع این اثر (فرقان الحق) را می‌توان نمونه‌ای از تفسیر به رأی دانست زیرا تفسیر به رأی بیشتر در فهم تک تک آیات و رسیدن به مراد خدا مطرح می‌شود. محتوای این نوع نوشته‌ها نیز معمولاً مستند، منطقی و با ادله و براهین عقلی همراه نبوده و حتی در چینش آیات و بخش‌های آن نیز از نظم و هماهنگی برخوردار نیست. همچنین مطالب آن غیر عالمانه بوده و برگرفته از تخمین‌ها و گزافه‌هایی غیرقابل پذیرش است.



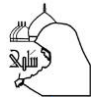
مسلمانان بیش از هر کس می‌دانند که خداوند واحد تنها یک قرآن برای آن‌ها فرستاده که آن‌هم بر پیامبر عظیم‌الشان اسلام وحی شده و بعد از او حتی کلمه‌ای به آن اضافه یا کم نشده است و خود در قرآن این‌گونه فرموده است: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ؛ ما خود قرآن را فرستاده‌ایم و خود ما پاسدار آن می‌باشیم.»



## فهرست منابع

### \* قرآن کریم

۱. بلاشر / اسدله مبشری، بر قرآن، ارغنون، تهران، ۱۳۷۲ ه.ش، چاپ اول.
۲. خامه گر، محمد، ساختار هندسی سوره‌های قرآن، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۸۶ ه.ش، چاپ دوم.
۳. درویش، محیی‌الدین، إعراب القرآن و بیانه، دارالارشاد، سوریه، ۱۴۱۵ ق، چاپ چهارم.
۴. رادمنش، سید محمد، آشنایی با علوم قرآنی، جامی، تهران، ۱۳۷۴ ش، چاپ چهارم.
۵. رضا نژاد، عزالدین، نقد کتاب فرقان الحق، نشریه اندیشه تقریب شماره نشریه: ۶
۶. رکنی یزدی، محمد مهدی، آشنایی با علوم قرآنی، سمت، تهران، ۱۳۷۹ ه.ش، چاپ اول.
۷. روحانی مشهدی، فرزانه، مقاله نقد کتاب الفرقان الحق با تأکید بر وجوه اعجاز قرآن، "دومین همایش اعجاز قرآن. دانشگاه شهید بهشتی؛ ۱۳۹۲.
۸. الزرکشی، بدر‌الدین محمد بن عبد‌الله، البرهان فی علوم القرآن، دار المعرفة، بیروت، ۱۴۱۰ ه.ق، چاپ اول.
۹. سیوطی، جلال‌الدین، الإتقان فی علوم القرآن، دار الكتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۱ ه.ش.
۱۰. شاه‌رودی، عبد‌الوهاب، ارغنون آسمانی، جستاری در قرآن، عرفان و تقاسیر عرفانی، کتاب مبین، رشت، ۱۳۸۳ ه.ش، چاپ اول.
۱۱. طباطبائی، محمدحسین، قرآن در اسلام، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۳ ه.ش، چاپ دوم.
۱۲. ظافر، نصیر‌الدین حسن، الایجاز فی ابطال الاعجاز، الامریکانیه مصر (بولاق)، الانکلیزیه، ۱۹۱۲، چاپ اول.
۱۳. عبد‌الحمید، نرگس / سنبله کار، محمدحسین، بدعت‌های ادبی و تأثیر آن در تفسیر قرآن، ناشر مؤلف، تهران، ۱۳۹۳ ه.ش، چاپ اول.
۱۴. علامه طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۷ ق، چاپ پنجم.
۱۵. مترجمان، ترجمه مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات فراهانی، تهران، ۱۳۶۰ ش، چاپ اول.
۱۶. مصباح یزدی، محمد تقی، قرآن‌شناسی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۰، چاپ دوم.
۱۷. المصطفی‌الهام، فرقان الحق، ترجمه: المهدی، Winepress, Omega ۲۰۰۱، ۲۰۰۱ م، آمریکا
۱۸. معرفت، محمدهادی، تاریخ قرآن، سمت، تهران، ۱۳۸۲، چاپ پنجم.



۱۹. موسوی همدانی، سید محمدباقر، ترجمه تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۴ ش، چاپ پنجم.
۲۰. نکونام، جعفر، درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن، نشر هستی نما، تهران، ۱۳۸۰ ه.ش، چاپ اول.

